

توهّمات مشروطه خواهی [۱]

توهّمات مشروطه خواهی آن چیز است که ما به یک اشتباه سیاسی اطلاق می کنیم زمانی که مردم به وجود یک سیستم عادی، حقوقی، با قاعده و قانونی - به اختصار، «مشروطه» - اعتقاد دارند، اگر چه در حقیقت چنین چیزی وجود ندارد. در نظر اول ممکن است چنین درک شود که در روسیه امروزه یعنی ژوئیه ۱۹۱۷، زمانی که هنوز پیش نویس قانون اساسی ای نوشته نشده است، پدیدار شدن توهّمات مشروطه خواهی ناممکن است. اما چنین تصویری اشتباه بزرگی خواهد بود. در واقع مشخصات ذاتی وضع سیاسی فعلی روسیه چنان اند که توده های بسیار عظیم مردم توهّمات مشروطه خواهی را در سر می پروراندند. بدون درک این مطلب هیچ چیز در مورد وضعیت سیاسی روسیه امروزه را ممکن نیست بفهمیم. یقیناً امروزه در روسیه برای فرموله کردن صحیح وظایف تاکتیکی مان هیچ اقدامی نمی توانیم انجام دهیم مگر اینکه قبل از هر چیز بطور سیستماتیک و بی رحمانه بر روی افشای توهّمات مشروطه خواهی، برملا کردن تمام ریشه هایشان و بازسازی یک چشم انداز صحیح سیاسی تمرکز کنیم. بگذارید سه ایده را که معمول ترین توهّمات جاری مشروطه خواهی هستند در نظر گیریم و آنها را با دقت بررسی کنیم.

ایده شماره ۱ اینست که کشور ما به زودی قرار است دارای یک مجلس مؤسسان گردد؛ بنابراین هر چه که امروز وجود دارد موقتی، گذرا، غیر ضروری و غیر قطعی می باشد و همه چیز به وسیله مجلس مؤسسان به زودی اصلاح و بطور قطعی تنظیم خواهد گردید. ایده شماره ۲ اینست که احزاب مشخص مثل سوسیالیست رولوسیونرها یا منشویکها یا اتحادشان اکثریت آشکار و بلامنازعه ای را در بین مردم یا در «متنفذترین» مؤسسات مانند شوراهای رهبری می کنند؛ بنابراین خواست این احزاب یا مؤسسات را همانند خواست اکثریت مردم بطور کلی نمی توان در روسیه جمهوریخواه، دمکراتیک و انقلابی، نادیده گرفت، و حتی کمتر از آن می توان خواستشان را نقض کرد. ایده شماره ۳ اینست که اقدام مشخصی مانند توقیف پراودا [۲] به وسیله دولت موقت یا شوراهای صورت قانونی نیافته بود؛ بنابراین این تنها یک حالت گذرا و حادثه ای اتفاقی است که اصلاً آنرا نمی توان به عنوان امری قطعی تلقی کرد. بگذارید هر کدام از این ایده ها را بررسی کنیم.

۱

اولین دولت موقت قول تشکیل یک مجلس مؤسسان را داد. در نظر داشت که وظیفه اصلی اش آماده ساختن کشور برای یک مجلس مؤسسان است. دومین دولت موقت، ۳۰ سپتامبر را برای تشکیل مجلس مؤسسان تعیین کرد. سومین دولت موقت بعد از ۴ ژوئیه، این تاریخ را دوباره تصدیق نمود.

با این حال، احتمال تشکیل مجلس مؤسسان در تاریخ فوق الذکر یک درصد است و حتی اگر تشکیل گردد، شانس اینکه مانند دوما اول بی اقتدار و بی ثمر باشد - تا وقتی که یک انقلاب دوم در روسیه پیروز شود - صد به یک است. برای درک این موضوع کافی است که برای یک لحظه از غوغای عبارات تهی، وعده ها و خرده کاریهایی که افکارتان را مخدوش می کنند

کناره گیرید و به موضوع اصلی که تعیین کننده همه چیز در زندگی اجتماعی است نظری افکنید – مبارزه طبقاتی.

کاملاً آشکار است که بورژوازی روسیه با زمینداران پیوستگی نزدیکی پیدا کرده است. تمام مطبوعات، جریان انتخابات، تمام مشی حزب کادت و احزاب طرف راست آن و سخنرانی هایی که در «کنگره‌های» اشخاص «علاقه مند» انجام می شود، مبین این امر هستند. بورژوازی چیزی که یاوه گویان خرده بورژوازی سوسیالیست رولوسیونر و منشویک «چپ» قادر به درک آن نیستند یعنی اینکه الغای بلاعوض زمینداری خصوصی نمی تواند جز از طریق یک انقلاب عظیم اقتصادی، تحت کنترل درآوردن بانکها زیر نظر مردم، ملی کردن سندیکاها و پذیرفتن بی رحمانه ترین اقدامات انقلابی بر علیه سرمایه تحقق پذیرد را به خوبی می فهمد. در هر حال آنها باید بتوانند بدانند، ببینند و احساس کنند که اکثریت عظیمی از دهقانان روسیه اکنون هر چه بیشتر به چپ گرایش دارند تا به چرنف، همچنین در مورد اعلام مصادره املاک زمینداران. زیرا که بورژوازی بهتر از ما می داند که هم چقدر امتیازات جزئی به وسیله چرنف مثلاً از ۶ مه تا ۲ ژوئیه برای تعویق و تحدید خواسته‌های مختلف دهقانان به آنها داده شده و هم چقدر سوسیالیست رولوسیونرهای راست (چرنف، چه قبول داشته یا نداشته باشد، به عنوان داشتن خط «مرکز» در میان سوسیالیست رولوسیونرها شناخته می شود!) در کنگره دهقانی و در کمیته اجرائی کنگره سراسری نمایندگان دهقانان سعی در «اطمینان بخشی مجدد» به دهقانان و خوراندن قول به آنان کرده‌اند.

فرق بورژوازی بزرگ با خرده بورژوازی آنست که اولی از روی تجربه سیاسی و اقتصادیش شرایطی را که تحت آن «نظم» (یعنی ساکت کردن مردم) در سرمایه داری می تواند حفظ شود، آموخته است. بورژواها اهل کسب و کارند، آنها افرادی هستند که معاملات تجاری بزرگ را انجام داده و به پیاده کردن موضوعات سیاسی به نحوی اکیداً منظم آشنا هستند. آنها ترجیح می دهند گاو را از شاخش بگیرند تا اینکه به کلمات اعتماد کنند.

امروزه تشکیل مجلس مؤسسان در روسیه اکثریت را به دهقانانی تسلیم خواهد کرد که بیشتر از سوسیالیست رولوسیونرها به چپ گرایش دارند. بورژوازی این را می داند و بنابراین الزاماً در مقابل اجلاس زودرس مجلس مؤسسان مقاومت عظیمی خواهد نمود. در صورت تشکیل مجلس مؤسسان، ادامه جنگ امپریالیستی با روح معاهده‌های محرمانه‌ای که به وسیله نیکلای دوم منعقد گشته، یا دفاع از زمینهای مالکان یا پرداخت غرامت در عوض آنها غیرممکن یا بسیار مشکل خواهد شد. جنگ منتظر نخواهد ماند. مبارزه طبقاتی منتظر نخواهد ماند. این به اندازه کافی در فاصله کوتاه بین ۲۸ فوریه تا ۲۱ آوریل واضح شده است.

از همان آغاز انقلاب دو نظریه در مورد مجلس مؤسسان وجود داشته است. سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها کاملاً تحت تأثیر توهمات مشروطه خواهی قرار گرفته بودند و موضوع را با زودباوری خرده بورژوازی که متوجه اهمیت مبارزه طبقاتی نمی باشد می دیدند: مجلس مؤسسان اعلان گشته و تشکیل خواهد شد و این کل مطلب است! هر چیز دیگری مذموم است. در حالی که بلشویکها می گفتند: تنها قدرت و اقتدار رو به رشد شوراها می تواند متضمن تشکیل و موفقیت مجلس مؤسسان باشد. منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها بر عمل قانون گذاری تکیه می کردند: اعلان، قول و فراخوان برای مجلس مؤسسان. بلشویکها بر مبارزه طبقاتی تکیه می کردند: اگر شوراها پیروز شوند، مجلس مؤسسان الزاماً تشکیل می گردد؛ در غیر این صورت چنین قطعیتی وجود ندارد.

این دقیقاً همان چیزی است که به وقوع پیوست. بورژوازی همواره دست به یک مبارزه ممتد و بی رحمانه، چه آشکار و چه در خفا بر علیه فراخوان مجلس مؤسسان زده است. این مبارزه توسط تمایل به تعویق اجلاس آن تا بعد از جنگ برانگیخته شد. این امر خود را در این حقیقت جلوه گر می سازد که تاکنون تاریخ اجلاس آن را چندین بار به تعویق انداخته‌اند. وقتی که پس از ۱۸ ژوئن، یا بیش از یک ماه بعد از تشکیل کابینه ائتلافی، سرانجام تاریخ اجلاس معین شد، یک روزنامه بورژوائی مسکو اعلام کرد که این بخاطر فشار تبلیغاتی بلشویکها انجام شده است. روزنامه پراودا نقل قول دقیقی از آن روزنامه را چاپ کرده است.

بعد از ۴ ژوئیه، وقتی که نوکرمابی و بزدلی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها به «پیروزی» ضدانقلاب انجامیده بود، یک عبارت مختصر اما بی اندازه مهمی - «عدم امکان به موقع» تشکیل مجلس مؤسسان!! - سهواً در رچ به تحریر درآمد. و در ۱۶ ژوئیه، خبری در ولیا نارودا و روسکایا ولیا ظاهر گشت که بیان می داشت کادتها اصرار داشتند تشکیل مجلس مؤسسان با بهانه «امکان ناپذیر بودن» اجلاس آن تحت یک چنین اخطار «کوتاه مدتی» به تأخیر انداخته شود و افزودند که تسره تلی منشویک، این نوکر ضدانقلاب، با تعویق آن تا ۲۰ نوامبر موافقت نموده است!

بدون شک این نوشته سهواً برخلاف خواست بورژوازی که نمی تواند از چنین «فاش سازیهای» ذینفع باشد به تحریر درآمده است. اما خون ناحق پنهان نمی ماند. ضدانقلابیونی که پس از ۴ ژوئیه بی احتیاط عمل می کردند، حقیقت را ناخواسته به زبان آوردند. اولین تسخیر قدرت به وسیله بورژوازی ضدانقلابی پس از ۴ ژوئیه بلافاصله با اقدامی (اقدام بسیار جدی) بر علیه فراخواندن مجلس مؤسسان دنبال شد.

این یک حقیقت است. حقیقتی که بی فایده‌گی محض توهمات مشروطه خواهی را برملا می سازد. در صورتی که انقلاب جدیدی در روسیه به وقوع نپیوندد، اگر قدرت بورژوازی ضدانقلابی (عمدتاً کادتها) سرنگون نشود و اگر مردم از احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک یعنی احزابی که با بورژوازی سازش کرده‌اند سلب اعتماد نکنند، مجلس مؤسسان یا اصلاً تشکیل نخواهد شد و یا اینکه صرفاً به یک «محفل سخنوری فرانکفورت» [۳] یعنی به یک مجلس بی اقتدار و بی ثمر خرده بورژواهایی که تا حد مرگ از جنگ و از چشم انداز «تحریم دولت» توسط بورژوازی وحشت زده شده و مأیوسانه بین کوششهای آتشین برای حاکمیت بدون بورژوازی و ترس از پیش رفتن بدون آن سرگردانند، مبدل خواهد شد.

موضوع مجلس مؤسسان وابسته است به جریان و ماحصل مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا. مدتی پیش رابوچایا گازتا ناخودآگاه اظهار کرد که مجلس مؤسسان به مفهوم یک معاهده خواهد بود. این نمونه‌ای از لاف زنی های توخالی، پست و قابل تحقیر منشویکهای ما، این نوکران بورژوازی ضدانقلابی است. اگر قرار نیست که مجلس مؤسسان به «محفل سخنوری فرانکفورت» یا دومای اول تبدیل شود و اگر که قرار است به مفهوم یک معاهده باشد، باید که شجاعت، توانایی و قدرت ضربه زدن بی رحمانه به ضدانقلابیون بجای سازش با آنها را داشته باشد. بدین منظور قدرت می باید که در دست پیشروترین، مصمم ترین و انقلابی ترین طبقه امروزه قرار گیرد. بدین منظور این طبقه بایستی به وسیله توده‌های عظیم فقیر شهری و روستایی (نیمه پرولترها) پشتیبانی شود. بدین منظور بایستی که با بورژوازی ضدانقلابی یعنی، در درجه اول کادتها و افسران عالی رتبه ارتش بی رحمانه رفتار کرد. اینها شرایط واقعی، طبقاتی و مادی لازم برای یک معاهده می باشند. کافیتست که فقط این شرایط را به نحوی روشن و دقیق مرتب کنید تا به احمقانه بودن لافزنی ابلهانه رابوچایا گازتا و جاهلانه بودن مطلق

توهمات مشروطه خواهی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها در رابطه با یک مجلس مؤسسان در روسیه امروزه پی برید.

۲

مارکس در مقابله با «سوسیال دمکراتهای» خرده بورژوازی ۱۸۴۸، به ویژه در محکوم کردن استعمال لاقید عبارات تهی ای که آنها درباره «مردم» و اکثریت مردم بطور کلی بکار می بردند، سختگیر بود [۴]. خوب است که در بررسی ایده دوم، برای تحلیل توهمات مشروطه خواهی در مورد «اکثریت»، از آن یاد کنیم.

برای اینکه اکثریت در دولت بتواند واقعاً تصمیم بگیرد، شرایط مشخصی لازمند که یکی از آنها پی ریزی مستحکم یک سیستم سیاسی، شکلی از قدرت دولتی است که تصمیم گیری درباره امور به وسیله اکثریت را امکان پذیر ساخته و ضامن تبدیل این امکان به واقعیت باشد. این یک نکته است. نکته دیگر اینست که ترکیب طبقاتی اکثریت و روابط درونی طبقاتی که در داخل (و در خارج) آن هستند، باید آنها را قادر به کشانیدن ارابه دولت بطور جمعی و کارآمد کنند. هر مارکسیستی می داند که این دو شرط اساسی نقش تعیین کننده ای در مسئله اکثریت مردم و جهت دادن امور دولت در همسویی با خواست اکثریت دارند. و لیکن نوشتجات سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها و بیشتر از آن عملکرد سیاسی آنان، درک نشدن کامل این شرایط توسط آنها را برملا می سازد.

اگر قدرت سیاسی در دولت، در دست طبقه ای باشد که منافعش موافق با منافع اکثریت است، آن دولت واقعاً به رویه خواست اکثریت اداره می شود. اما اگر قدرت سیاسی در دست طبقه ای باشد که منافعش با منافع اکثریت اختلاف دارد، هر شکل حاکمیت اکثریت محکوم است که به فریب یا سرکوب اکثریت تبدیل شود. هر جمهوری بورژوازی صدها و هزارها نمونه از این نوع را ارائه می دهد. در روسیه بورژوازی حاکم بر زندگی سیاسی و اقتصادی است. بالاخص در طی جنگ امپریالیستی منافعش شدیداً در تضاد با منافع اکثریت می باشد. از اینرو از نقطه نظر ماتریالیستی و مارکسیستی، و نه از نقطه نظر حقوقی تشریفاتی، ما باید این تضاد [منافع] را آشکار ساخته و بر علیه مساعی بورژوازی برای فریب مردم مبارزه نمائیم.

سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکهای ما در طرف مقابل کاملاً نشان داده و اثبات کرده اند که نقش اصلی شان همانا ابزار بورژوازی بودن به منظور فریب مردم («اکثریت»)، وسیله ای بودن برای فریبکاری و مشارکت در آن می باشد. هر چقدر افراد منشویک و سوسیالیست رولوسیونر بی ریا باشند، نظریات بنیادی سیاسی آنها – اینکه آزاد شدن از جنگ امپریالیستی و دستیابی به «صلح بدون الحاقات و غرامات» بدون دیکتاتوری پرولتاریا و پیروزی سوسیالیسم ممکن است، و اینکه تأمین انتقال بلاعوض زمین به مردم و برقراری «کنترل» بر تولید در جهت منافع مردم بدون همان شرایط ممکن است – این نظریات بنیادی سیاسی (و البته اقتصادی) آنها، در عمل چیزی بجز خود فریبی خرده بورژوازی و یا اغوای توده ها («اکثریت») توسط بورژوازی که همان چیز است، نمی باشد.

آنچه که گفته شد «اصلاح» اول و اصلی ما درباره موضوع اکثریت آنگونه که به وسیله دمکراتهای خرده بورژوا، سوسیالیستهای از نوع لئوی بلان، سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها برداشت می شود، می باشد. در واقع ارزش «اکثریت» وقتی که فی النفسه چیزی بجز

امری تشریفاتی نبوده، وقتی که از لحاظ مادی و در حقیقت امر، مفهوم آن اکثریت احزابی بوده که بورژوازی از طریق آنها اکثریت را می فریبد، چه می باشد؟
و البته - این ما را به دومین «اصلاحمان» یعنی به دومین شرط بنیادی فوق الذکر سوق می دهد - این فریب تنها به درستی به وسیله معین کردن ریشه‌های طبقاتی و معنی طبقاتی آن قابل درک است. این خودفریبی یا (اگر بی پرده بگوئیم) «کلاه برداری» نیست بلکه توهمی است که از شرایط اقتصادی ای که یک طبقه در آن به سر می برد برمی خیزد. خرده بورژوازی در آنچنان وضع اقتصادی ای به سر می برد و شرایط زندگانش به نحوی است که وی از اغوای خود نمی تواند جلوگیری کند، وی ناخواسته و بطور اجتناب ناپذیری یک لحظه به سوی بورژوازی و لحظه بعد به طرف پرولتاریا جلب می شود. از نظر اقتصادی برای وی پیگیری یک «مشی» مستقل امکان ناپذیر است.

گذشته‌اش او را به سمت بورژوازی و آینده‌اش وی را به سمت پرولتاریا سوق می دهد. داوری بهترش او را به سمت دومی و تعصب اش [۵] (اگر عبارت آشنای مارکس را استفاده کنیم) وی را به سوی اولی می کشاند. برای اینکه اکثریت مردم به اکثریت واقعی در اداره امور دولت تبدیل شود، به خدمتگذار واقعی منافع اکثریت و حافظ واقعی حقوق آن و غیره، شرط طبقاتی خاصی لازم است، یعنی اینکه اکثریت خرده بورژوازی باید به نیروهای پرولتاریای انقلابی، حداقل در لحظه و مکان تعیین کننده، بپیوندد.

بدون این، اکثریت فقط خیالی است که ممکن است برای مدتی دوام آورد، زرق و برقی داشته باشد، مهمه و آوازه‌ای کسب کند، اما مطلقاً و ناگزیر محکوم به شکست است. اتفاقاً این همان چیزی است که اکثریت سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را همان گونه که انقلاب روسیه در ژوئیه ۱۹۱۷ نشان داد، محکوم به شکست کرد.

علاوه بر آن، یک انقلاب با شرایط «عادی» ای که دولت در آن به سر می برد فرق می کند، دقیقاً به این علت که سرانجام مناقشات مربوط به موجودیت دولت به وسیله مبارزه مستقیم طبقاتی و توده‌ای تا سرحد مبارزه مسلحانه تعیین می شود. وقتی که توده‌ها آزاد و مسلح اند غیر از این هم نمی تواند باشد. این واقعیت اساسی نشان می دهد که در زمان انقلاب کافی نیست که «خواست اکثریت» را معین نمائیم - بایستی در زمان و محل سرنوشت ساز قویتر بودن خودمان را اثبات کنیم؛ یعنی بایستی که پیروز شویم. از آغاز جنگهای دهقانی آلمان در قرون وسطی و در طی همه جنبشها و دورانهای بزرگ انقلابی، از جمله ۱۸۴۸، ۱۸۷۱ و ۱۹۰۵، ما شاهد نمونه‌های بی شماری از اقلیت بهتر سازمان یافته، از نظر سیاسی آگاه تر و بهتر تسلیح شده‌ای هستیم که خواستش را بر اکثریت تحمیل کرده و آنرا شکست داده است.

فردریش انگلس بطور خاص بر درس آموزی از تجربه تأکید کرد، تجربه‌ای که تا اندازه‌ای در شورش دهقانی قرن شانزدهم و انقلاب ۱۸۴۸ آلمان مشترک بود یعنی گسیختگی عمل و عدم تمرکز ستمدیدگان، به علت وضعیت زندگی خرده بورژوایی شان. [۶] با بررسی موضوع از این نقطه نظر، ما به همان نتیجه خواهیم رسید، یعنی اینکه یک اکثریت ساده توده‌های خرده بورژوا هیچ چیز را تعیین نمی کند و نمی تواند بکند، زیرا میلیونها خرده مالک روستایی پراکنده تنها زمانی می توانند سازماندهی، آگاهی سیاسی در عمل و تمرکز عمل (که برای پیروزی ضروری است) به دست آورند که یا توسط بورژوازی و یا پرولتاریا رهبری شوند.

در دراز مدت، ما می دانیم که مشکلات زندگی اجتماعی به وسیله مبارزه طبقاتی در تلخ ترین و خشنونت بارترین شکلش یعنی جنگ داخلی حل می گردند. در این جنگ مانند هر جنگ دیگری، عامل تعیین کننده اقتصاد است - واقعیتی که همه از آن آگاهند و از لحاظ اصولی کسی آن را به

چالش نمی‌کشد. کاملاً عادی و معنی‌دار است که سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها در حالی که «از نظر اصولی» آنچه را که در بالا آمد رد نمی‌کنند و ماهیت سرمایه‌داری روسیه فعلی را کاملاً تشخیص می‌دهند، اما شهادت برخورد هوشیارانه به واقعیت را ندارند. آنها از اعتراف به این حقیقت که هر کشور سرمایه‌داری، منجمله روسیه، به سه نیروی عمده یعنی بورژوازی، خرده‌بورژوازی و پرولتاریا تقسیم شده است، می‌ترسند. اولی و سومی مورد بحث قرار گرفته و توسط همگان شناسایی شده‌اند. اما هیچ‌کس علاقه‌ای به تحلیل هوشیارانه دومی – که واقعاً اکثریت عددی را تشکیل می‌دهد! – از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی یا نظامی نداشته است.

حقیقت تلخ است. به این دلیل است که سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها از شناسایی خودشان‌شانه خالی می‌کنند.

۳

وقتی که من شروع به نوشتن مقاله کردم، تعطیل کردن پراودا صرفاً «اتفاقی» بود که هنوز به وسیله خود دولت صورت قانونی پیدا نکرده بود. اما اکنون، پس از ۱۶ ژوئیه، دولت رسماً پراودا را توقیف کرده است.

اگر این واقعه از جنبه تاریخی و کلی، در طول روند تدارک و تحقق بررسی شود، بطور برجسته‌ای «ماهیت مشروطیت» در روسیه و خطر توهمات مشروطه خواهی را روشن می‌سازد.

همه می‌دانند که حزب کادت به رهبری میلیوکف و روزنامه رچ از ماه آوریل تاکنون خواستار اقدامات سرکوبگرانه بر علیه بلشویکها بوده است. این خواست سرکوبگری که در اشکال مختلف بیان گشته است – از مقالات «دولتمردانه» رچ گرفته تا فریادهای مکرر «دستگیرشان کنید» (لنین و بقیه بلشویکها) میلیوکف – یکی از اجزاء اصلی، اگر نه اصلی‌ترین جزء برنامه سیاسی کادتی در انقلاب را تشکیل می‌دهد.

حزب کادت مدتها قبل از آنکه آکسینسکی و شرکاء در ژوئن و ژوئیه اتهام جعلی افترا آمیز شنیعی مبنی بر اینکه بلشویکها جاسوسان آلمانی هستند یا از آنها پول دریافت می‌دارند را ساخته و پرداخته کنند و مدتها قبل از آنکه اتهامی به همان اندازه افترا آمیز – که برخلاف حقایق عمومی شناخته شده و اسناد چاپ شده می‌باشد – در مورد «قیام مسلحانه» یا «شورش» به ما زده شود، بطور سیستماتیک، بی‌رحمانه و مداوم درخواست سرکوبگرانه بر علیه بلشویکها را می‌کرده است. از آنجایی که این خواست اکنون محقق شده است، ما در مورد صداقت و هوش‌انمایی که فراموش می‌کنند یا خود را به فراموشی در مورد منشأ اصلی طبقاتی و حزبی این خواست می‌زنند، چگونه باید بیاندیشیم؟ آخر چگونه می‌توانیم تلاشهای عبث سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را برای وانمود کردن اینکه آنها اعتقاد دارند «فرصت» ۴ ژوئیه که بهانه‌ای برای اقدامات سرکوبگرانه بر علیه بلشویکها شد یک «اتفاق» یا حادثه‌ای «مجزا» بوده است، یک تحریف خام یا حماقت سیاسی باور نکردنی توصیف نکنیم؟ مطمئناً حدی برای تحریف حقایق مسلم تاریخی باید وجود داشته باشد!

کافیست که جنبش ۲۱-۲۰ آوریل را با جنبش ۴-۳ ژوئیه مقایسه کنیم تا فوراً به خصلت یکسان آنها پی ببریم: هر دو مشتمل بر حقایقی عینی مانند انفجار خودبخودی نارضایتی عمومی، بی‌صبری و خشم، تیرهای تحریک آمیز شلیک شده از طرف راست، کشتار در نوسکی، فریادهای

افترا آمیز بورژوازی، به ویژه از طرف کادتها، مبنی بر اینکه «این آدمهای لنین بودند که به طرف نوسکی شلیک کردند»، تشدید و حدت یابی بی اندازه مبارزه بین بورژوازی و کارگران، سردرگمی محض احزاب خرده بورژوایی یعنی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها و نوسانات شگرف در خط مشی و طرز برخوردشان نسبت به موضوع قدرت دولتی بطور کلی، می باشند. ۹-۱۰ و ۱۸ ژوئن همان تصویر طبقاتی را منتهی در شمائی دیگر به ما عرضه می دارد.

جریان وقایع که روشن تر از این نمی تواند باشد: نارضایتی، بی صبری و خشم رو به رشد توده‌ها و حدت فزاینده مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، به ویژه بخاطر نفوذ بر روی توده‌های خرده بورژوا را نشان می دهد. در این رابطه دو تکامل بسیار مهم تاریخی که سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را وابسته به کادتهای ضدانقلابی کرده‌اند می توان ذکر نمود. این تکاملات، نخست تشکیل کابینه ائتلافی ۶ مه که در آن سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها به وابستگان بورژوازی بدل گشته، خود را با پذیرفتن سازشها و قراردادهای با بورژوازی هر چه بیشتر درگیر کرده، هزارها «خدمت» به آنها ارزانی داشته و اساسی ترین اقدامات انقلابی را بارها به تأخیر انداخته‌اند؛ و دوم تهاجم در جبهه بوده‌اند. تهاجم بطور اجتناب ناپذیری به مفهوم از سرگیری جنگ امپریالیستی، افزایش عظیم نفوذ، وزنه و نقش بورژوازی امپریالیستی، گسترده ترین شووینیسیم در بین مردم و در آخر، از حیث ترتیب نه از لحاظ اهمیت*، انتقال قدرت - در ابتدا قدرت نظامی و سپس قدرت دولتی بطور کلی - به افسران عالی رتبه ضدانقلابی می باشد.

این جریان وقایع تاریخی ای بود که بین ۲۱-۲۰ آوریل و ۴-۳ ژوئیه آشتی ناپذیری طبقات را تشدید و تعمیق نمود و بعد از ۴ ژوئیه بورژوازی ضدانقلابی را قادر کرد آنچه که در ۲۱-۲۰ آوریل به روشنی به عنوان برنامه و تاکتیکها، هدف فوری و روشهای «ماهرانه» اش، که قرار بود به آن هدف بیانجامد، مشخص گشته بود، محقق نماید.

هیچ چیز از جنبه تاریخی بی معنی تر، از نظر تئوریک رقت انگیزتر و از نظر عملی مضحک تر از ناله‌های کوتاه بینانه (اتفاقاً ل. مارتف هم با آنها هم‌نوا شده است) درباره ۴ ژوئیه، مبنی بر اینکه بلشویکها برای شکست خودشان «نقشه کشیدند» و یا این شکست از «ماجرای اجوئی» آنها و غیره و غیره منشأ می گرفته است، نمی باشد. تمام این ناله‌ها و مباحثات مبنی بر آنکه ما «نمی بایستی شرکت می کردیم» (به قصد بخشیدن خصلتی «مسالمت آمیز و سازمان یافته» به نارضایتی و خشم کاملاً قانونی توده‌ها!!)، یا ارتداد محض اند اگر از طرف بلشویکها گفته شوند و یا بیان عادی حالت سردرگم و وحشت زده خرده بورژوازی می باشند. در حقیقت امر جنبش ۴-۳ ژوئیه از درون جنبش ۲۱-۲۰ آوریل رشد کرد، به همان اجتناب ناپذیری ای که تابستان از پی بهار سرمی رسد. این وظیفه ضروری حزب پرولتری بود که در میان توده‌ها بماند و سعی به دادن خصلتی تا حد امکان مسالمت آمیز و سازمان یافته به عمل بر حق آنان کند، بجای آنکه کنار بایستد و مانند پونتیوس پیلیت به این بهانه فضل فروشانه که تمام توده‌ها تا آخرین نفر سازمان یافته نبودند و جنبش شان زیاده رویهایی داشته است، دست از عمل بکشد - تو گویی که در ۲۱-۲۰ آوریل زیاده رویهایی وجود نداشته و یا اصولاً تاکنون در تاریخ، جنبش توده‌ای جدی بدون زیاده رویهایی وجود داشته است!

* این چهار کلمه (last but not least) به زبان انگلیسی توسط لنین نوشته شده‌اند - ویراستار.

شکست بلشویکها بعد از ۴ ژوئیه با ضرورت تاریخی ای که از تمام جریان وقایع قبلی نتیجه می گشت دنبال گردید، زیرا که در ۲۰-۲۱ آوریل توده‌های خرده بورژوازی و رهبرانشان یعنی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها هنوز به سیاست تهاجم پیوند نخورده و با پیمانهایشان با بورژوازی در «کابینه ائتلافی» درنیامیخته بودند، حال آنکه تا ۴ ژوئیه آنها چنان درگیر و وابسته گشته بودند که نمی توانستند تمکین به همکاری (در اقدامات سرکوبگرانه، افترا و جلادی) با کادتهای ضدانقلابی نکنند. در ۴ ژوئیه سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها برای همیشه به منجلا ب ضدانقلابیون در غلتیدند؛ آنها در طول ماههای مه و ژوئن پیوسته به دلیل نقششان در کابینه ائتلافی و تأیید سیاست تهاجم در این منجلا ب در غلتیدند.

ممکن است چنین به نظر برسد که از موضوع بحثمان یعنی توقیف پراودا، به ارزیابی تاریخی وقایع ۴ ژوئیه منحرف شده‌ایم. اما فقط چنین به نظر می رسد، چرا که یکی از این موضوعات بدون دیگری قابل درک نیست. متوجه شده‌ایم که اگر به این مسئله و روابط فیما بین وقایع، یعنی توقیف پراودا، دستگیری و دیگر اشکال تعقیب بلشویکها نظری بیافکنیم در خواهیم یافت که اینها چیزی بجز به تحقق رساندن برنامه دیرینه ضدانقلابیون به ویژه کادتها نیستند. این بسیار آموزنده است اگر ببینیم بطور مشخص چه کسی و با چه وسایلی این برنامه را به اجرا درآورد.

بگذارید به حقایق نظری بیافکنیم. در ۲-۳ ژوئیه جنبش در حال رشد بود؛ مردم با خشم از بی عملی دولت، سطح بالای هزینه زندگی، نابسامانی اقتصادی و سیاست تهاجم می جوشیدند. کادتها عقب نشینی نمودند، بازی را واگذار کردند و منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها را با یک التیماتوم مواجه ساختند، آنها را که بدون قدرت به قدرت وابسته بودند تنها گذاشتند تا جوابگوی شکست و خشم مردم باشند.

در ۲-۳ ژوئیه بلشویکها سعی کردند که توده‌ها را از دست زدن به خشونت منع کنند. این موضوع حتی توسط یک شاهد عینی از طرف دیلو نارودا در مورد آنچه که در هنگ نارنجک انداز در دوم ژوئیه به وقوع پیوست به تصدیق رسیده است. در بعد از ظهر ۳ ژوئیه جنبش از مرزهایش سرریز شد، بلشویکها فراخوانی تهیه کردند که در آن تأکید به «مسالمت آمیز بودن و سازمان یافتگی» جنبش شده بود. در ۴ ژوئیه شلیکهای تحریک آمیز از جانب راست تعداد قربانیان ناشی از تیراندازی را از دو طرف افزایش داد. باید خاطر نشان ساخت که قول کمیته اجرایی به منظور بررسی وقایع، انتشار بولتن خبری دو بار در روز و غیره و غیره همچنان به صورت یک قول پوچ باقی مانده است! سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها هیچ کاری نکردند، آنها حتی لیست کامل کشته شدگان دو طرف را چاپ نکردند!!

در شب ۴ ژوئیه بلشویکها فراخوانی را که خواهان متوقف شدن اعمال خشونت آمیز بود تدوین کردند و پراودا آن را همان شب به چاپ رسانید. اما در همان شب، اولاً، نیروهای ضدانقلابی شروع به ورود به پتروگراد کردند (ظاهراً به دستور یا با موافقت سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها و شوراهایشان - موضوع کاملاً «حساسی» که البته اکنون که دیگر کوچکترین احتیاجی به پنهان کاری نیست، سکوت محض درباره اش حفظ می شود!). ثانیاً، در همان شب افسران ارتشی و امثالهم بر اساس دستوراتی که به وضوح از جانب پولوتسف، فرماندهی و ستاد ارتش بود، حمله به بلشویکها را آغاز کردند. در شب ۴-۵ ژوئیه دفاتر پراودا مورد حمله قرار گرفت. در ۵ و ۶ ژوئیه ماشینهای چاپ آن، «ترود»، داغان شد؛ کارگری به نام وینوف بخاطر حمل لیستوک پراودی از محل چاپ در روز روشن به قتل رسید؛ بازرسی خانه‌ها و دستگیری بلشویکها صورت گرفت و هنگهای انقلابی خلع سلاح گشتند.

چه کسی همه اینها را شروع کرد؟ این نه دولت و نه شورا بلکه دار و دسته ارتشی های ضدانقلابی ای بودند که به دور ستاد ارتش گردآمده و به نام «سرویس ضداطلاعات» فعالیت کرده و دروغهای پرورزف و الکسینسکی را نشر می دهند تا ارتش را تحریک کنند و غیره. دولت غایب است. شوراها نیز همینطور؛ از آنجا که پیغامهای مکرر در مورد اینکه احتمالاً قزاقها می آیند و ایشان را در هم خواهند شکست دریافت می دارند، از سرنوشت خویش به لرزه درآمده اند. مطبوعات صدها سیاه و کادتی که تعقیب بلشویکها را رهبری کرده اند، اکنون شروع به تعقیب شوراها می نمایند.

سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها دست و پای خود را به وسیله تمام سیاستشان بسته اند. لذا ارتش ضدانقلابی را به پتروگراد فرا خواندند (یا فراخواندن آن را تحمل کردند). این عمل باعث وابسته شدن هر چه بیشتر آنها شد. آنها دیگر تا انتهای منجلاب ضدانقلاب فرو رفته اند. آنها جبهه کمیسیون خودشان را که برای تحقیق در مورد «قضیه» بلشویکها گماشته شده بود، مرخص کردند. آنها اساساً به بلشویکها بخاطر ضدانقلابیون خیانت کرده اند. آنها با خواری در مراسم تدفین قزاقهایی که کشته شده اند شرکت کردند و بدین طریق دست ضدانقلابیون را بوسیدند.

آنها کاملاً وابسته شده اند. آنها در انتهای منجلاب هستند. آنها دست به این یا آن عمل می زنند؛ کابینه را به کرنسکی واگذار می کنند، به دیدار کادتها در کانوسا می روند، «زمسکی سوبور» یا «تاج گذاری» دولت ضدانقلابی در مسکو را ترتیب می دهند. [۷] کرنسکی پولوتسف را از کار برکنار می کند.

اما نتیجه ای از تمام این کوششها حاصل نمی شود. آنها **واقعیت امور** را به هیچ وجه تغییر نمی دهند. کرنسکی پولوتسف را برکنار می کند اما در همان حال به **اقدامات** پولوتسف و سیاستش شکل و مشروعیت می دهد؛ او پراودا را توقیف می کند، مجازات اعدام برای سربازان معمول می دارد، اجتماعات در جبهه را قدغن کرده و به دستگیری بلشویکها (حتی کولونتای!) مطابق برنامه الکسینسکی ادامه می دهد.

«ماهیت مشروطه» در روسیه با صراحت زنده ای خود را نشان می دهد: تهاجم در جبهه و ائتلاف با کادتها در پس پرده، سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را به منجلاب ضدانقلاب انداخته است. قدرت دولتی در **حقیقت** به دست ضدانقلابیون یعنی دار و دسته نظامیان می افتد. کرنسکی و دولت تسره تلی و چرنف **تنها پوششی برای آن** می باشند؛ آنها مجبور به قانونی کردن اقدامات، عملیات و سیاستهای آن **پس از آنکه اعمال شدند** هستند.

مرافعه ای که بین کادتها و کرنسکی، تسره تلی و چرنف در جریان است اگر کاملاً بی اهمیت نباشد، از اهمیت ثانوی برخوردار است. چه کادتها در این مرافعه پیروز شوند و یا تسره تلی و چرنف به «نتهایی» به مقابله بپردازند، هیچ گونه اثری بر واقعیت امور نخواهد داشت. واقعیت اساسی، مهم و تعیین کننده اینست که سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها به سوی ضدانقلابیون چرخیده اند (چرخشی که توسط سیاستی که از ۶ مه دنبال می کنند به آنها تحمیل شد).

چرخه تکامل حزبی به آخر رسیده است. سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها به تدریج به پائین در غلطیده اند - از ابراز «اعتماد» شان نسبت به کرنسکی در فاصله ۲۸ فوریه تا ۶ مه که آنها را به ضدانقلابیون وابسته گردانید و بعد تا ۵ ژوئیه یعنی وقتی که به پائین ترین سطح سقوط کردند.

دوره جدیدی فرا می‌رسد. پیروزی ضدانقلابیون مردم را از احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک مأیوس کرده است و راه را برای اتخاذ مشی حمایت از پرولتاریای انقلابی از جانب توده‌ها هموار می‌سازد.

در ۲۶ ژوئیه (۸ اوت) ۱۹۱۷ نوشته شده
در شماره‌های ۱۱ و ۱۲ رابوچی ای سولدات
در ۴ و ۵ اوت ۱۹۱۷ به چاپ رسید
انتشار بر طبق متن دستنویس

توضیحات

۱- مقاله «توهامات مشروطه خواهی» برای نخستین بار در رابوچی ای سولدات در ۱۹۱۷ منتشر شد و سپس به صورت جزوه‌ای تحت عنوان «وضعیت حاضر» ظاهر شد. به منظور جلوگیری از توقیف روزنامه و اطمینان از مخفی ماندن تدارکات حزب بلشویک برای یک قیام مسلحانه، ویراستاران عبارت «از جمله اشکال شدیدش» را جایگزین عبارت «از جمله مبارزه مسلحانه» نمودند.

۲- پراودا روزنامه یومیه علنی بلشویکها منتشره در سن پترزبورگ بود. این روزنامه در آوریل سال ۱۹۱۲ به دستور لنین و ابتکار استالین تأسیس گردید.

استالین می‌گوید: «تأسیس پراودا در سال ۱۹۱۲ شالوده‌ای بود برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷».

در جریان دو سال و اندی پس از انتشار نخستین شماره پراودا (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی این روزنامه با عناوین دیگری انتشار خود را ادامه می‌داد. در آستانه جنگ جهانی یعنی در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۱۴ روزنامه توقیف شد. پس از انقلاب فوریه (۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷) پراودا مجدداً به عنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع به انتشار نمود.

استالین در ۱۵ (۲۸) مارس سال ۱۹۱۷ در جلسه عمومی دبیرخانه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه به عضویت هیئت تحریریه پراودا انتخاب گردید. در آوریل سال ۱۹۱۷ که لنین به روسیه مراجعت کرد رهبری پراودا را به دست خود گرفت. در ۵ (۱۸) ژوئیه سال ۱۹۱۷ اداره روزنامه پراودا از طرف یونکرها و قزاقها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه، به دلیل مخفی شدن لنین، سردبیری ارگان مرکزی حزب به استالین محول گردید. از ژوئیه تا اکتبر ۱۹۱۷ پراودا به علت تعقیب حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین لیستوک پراودی، پرولتاری، رابوچی و رابوچی پوت منتشر می‌شد. از ۱۷ اکتبر (۹ نوامبر) ۱۹۱۷ روزنامه تحت عنوان قدیمی خود یعنی پراودا شروع به انتشار نمود.

۳- لنین به پارلمان فرانکفورت اشاره دارد، مجلس ملی ای که در آلمان، در مه ۱۸۴۸، پس از انقلاب ماه مارس تشکیل شد. بورژوازی لیبرال در آن اکثریت داشت که درگیر بحثهای بیهوده درباره یک پیش نویس قانون اساسی شد، در حالی که قدرت را در دست شاه باقی گذارد.

۴- اشاره است به اثر کارل مارکس، «هجدهم برومر لویی بناپارت» (کارل مارکس و فردریش انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۷۳، ص ۴۸۷-۳۹۴).

۵- مراجعه نمایید به «هجدهم برومر لویی بناپارت» (کارل مارکس و فردریش انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۷۳، ص ۴۸۰).

۶- مراجعه نمایید به اثر انگلس، «جنگ دهقانی در آلمان»، مسکو، ۱۹۶۵.

۷- اشاره است به کنفرانس دولتی برنامه ریزی شده توسط دولت موقت که در مسکو در تاریخ ۱۲(۲۵) اوت ۱۹۱۷ فراخوانده شد. بیشتر نمایندگان حاضر در آن زمینداران، اعضاء بورژوازی، ژنرالها، افسران و رهبران قزاق بودند. هیئت نمایندگی شوراها از منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها تشکیل شده بود. انتظار می رفت که کنفرانس نیروهای ضدانقلابی زمینداران و بورژوازی را به منظور شکست دادن انقلاب جمع آوری کند. کورنیلوف، آکسیف، کالدین و دیگران برنامه‌ای را برای خرد کردن انقلاب مطرح کردند. کرنسکی در سخنرانی اش تهدید کرد که جنبش انقلابی را سرکوب کند و از مصادرهٔ املاک زمینداران توسط دهقانان جلوگیری نماید. کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک طبقهٔ کارگر را فراخواند تا به یک اقدام اعتراضی بر علیه کنفرانس بپیوندد. در روز نخست کنفرانس بلشویکها اعتصاب عمومی یک روزه‌ای را در مسکو سازمان دادند که بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. میتینگهای اعتراضی و اعتصابات در چند شهر دیگر نیز برپا شدند.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com